

وفای به عهد و میثاق و تفکر انتقادی (۱)

اثر اودوشفر

مذهبی اش دارد. بدون علقه قلبی حیات روحانی امکان پذیر نیست.

۲_۲ اما ایمان صرفاً یک مرفقی نیست، به همان میزان یک موضوع فکری، عقلی، و تفکر انتقادی است: (۱۰) "اول نعمتی که به هیکل انسانی عنایت شد خرد بوده و هست و مقصود از او عرفان حق جل جلاله بوده .." (۱۱)

عقل (خرد، عقلانیت، تعقل) تجلی عقل اول است که مترادف با کلمه (۱۲) می باشد. در آثار مبارکه، فکر و عقل را "آیت کبری خداوند" (۱۳) خوانده اند.

"بدایع حمد و ثنا و جوامع شکر و سپاس درگاه احدیت پروردگاری را سزاست که از بین کافه حقائق کونیه حقیقت انسانیّه را بدانش و هوش که نیرین اعظمین عالم کون و امکانست مفتخر و ممتاز فرمود." (۱۴)

قوه عقلانی و منطقی را باید به عنوان "نفس ناطقه که آیه تجلی سلطان احدیه است" (۱۵) ملاحظه نمود.

"اول نعمتی که به هیکل انسانی عنایت شد خرد بوده و هست (۱۶)" عقل موهبتی است که وجه امتیاز

به آنچه کلام حق از ما می خواهد، ابعاد گوناگون دارد.

۱_۲ ایمان، در نگاه اول، یک امر قلبی، یک پیوند عاطفی با حضرت بهاء الله، عشقی به خداوند می باشد که تمامی وجود ما مبتنی بر آن است. این بُعد عاطفی به تعلق ما به امر حضرت بهاء الله، به قوت ما برای عمل کردن به اوامر مبارکه (۲)، آمادگی برای شهادت دادن به ایمانمان، برای انتشار امر مبارک، و هدایت همنوعان به صراط حق، موجودیت می بخشد،

طبق بیان مبارک در کتاب ایقان (۳) قلب مقرر عقل و فؤاد است. (۴) قلب، همانطور که در کلمات مکنونه تصریح شده، "مکان" الهی است. در کلمات مکنونه چهل و پنج مرتبه به قلب اشاره شده است. موقع درک اسرار روحانی، قلب دخالت دارد (۵)، اما قوه عقلانی نیز بی ارتباط نیست (۶). قلب است که باید "پاک" (۷) باشد. خلوص قلب در تمامی ادیان از الزم لوازم امور است. (۸) وقتی ایمان زائل گردد، قلب "عاری از حیات" (۹) می شود. قلب اشاره به تمام وجود شخص، با جمیع احساسات، تفکرات و اعمال

در سمیناری که در تاریخ ۷ دسامبر ۱۹۹۹ توسط لجنه ملی جوانان و مشاورین قاره اروپا برای جوانان دانشگاهی جامعه ما سازمان یافته بود، معلوم گردید که هنوز در مورد بنیاد ایمان ما، بخصوص روابط بین عقل و آثار مبارکه، عقل و اعتقاد مبهماتی وجود دارد و در سخن از آن موضوع احساساتی قوی بروز می کند. این انگیزه برای من کافی بود که اندیشه هایی چند را در این صفحات ابراز دارم.

۱_ بنیاد ایمانی ما، تفکرات و مساعی فکری و تعقلی ما متون مقدسه و آثار مبارکه، یعنی بیانات حضرت بهاء الله و حضرت اعلی و تبیینات مطاع حضرت عبدالهء و حضرت ولی امر الله است. اطاعت از بیانات مبارکه و نیز تشکیلات جامعه، و ثبات و وفاداری نسبت به عهد و میثاق اساس کل تجربه مذهبی ما را تشکیل می دهند. وفاداری به شهادتی که به حقانیت دین خود داده ایم شرط اولیه و اساسی هر گونه تفکر و تعقل است.

۲_ ایمان، یعنی مواجهه ما با کلام الهی و تسلیم محض در زندگی نسبت

انسان از حیوان است و بدون آن یک حیات اخلاقی و مسئولانه امکان پذیر نیست، زیرا اخلاق به معنای آن است که احساسات و انگیزه های خود را تحت حکومت عقل قرار دهیم. مقام و موقفی که عقل در نظام مذهبی که حضرت بهاءالله عنایت فرمودند در اختیار دارد در بیانات حضرت عبدالبهاء تشریح شده است:

"خدا به انسان موهبت هوش و عقل بخشیده است ... اگر آراء و عقائد مذهبی با موازین علمی مغایر باشد، عبارت از اوهام است" (۱۷) "... اگر اعتقادات دینی با عقل مغایر باشد، ناشی از ادراک محدود بشر است نه از خدا، پس، سزاوار توجه و التفات نیست ... چگونه انسان می تواند به امری معتقد باشد که میدانند با عقل مخالف است ... آیا قلب آنچه را که عقل می گوید قبول می کند؟ عقل، اول قوه انسان است و دین الهی منطبق با آن" (۱۸)

۳- سعی در بیان تفکر منطقی و صفات قلبی یا روحانیت، به صورت دو قطب متضاد، یعنی تقریباً یکسان دانستن تفکر انتقادی با فقدان روحانیت، یک ساده انگاری خطرناک، و به منزله تجزیه و مثله کردن دین است. وجود شکاکیت گسترده، که می توان

آن را تقریباً بی اعتقادی عمیق خواند، در جامعه بهائی که متوجه تفکر انتقادی باشد، تعصبی بی جا است که برای رشد دین مضر و مخرب است.

من فقط کاملاً میدانم که از چه صحبت می کنم، زیرا مدت پنج دهه، تجربه دردناکی را با ضد اندیشه گرایی در جامعه خودمان مکرراً داشته ام (۱۹) از این موضوع نیز آگاهم که نفوس دیگری که در فعالیت فکری مشابهی درگیرند نیز علیه این گرایش به تکاپو مشغولند. این نگرش در دهه های گذشته تحت نفوذ تمایلات عصر جدید و ملاحظات اسرار آمیز دیگر که تفکر بشری برای علم و تکنولوژی را سرزنش می کنند، ریشه گرفته و سرنوشت ما را مورد تهدید قرار داده است.

اگر چه این طرز تلقی غالباً بالصرّاحه بیان نمی گردد، تأکید مستمر بر روحانیت و برخورداری از قلبی که همواره مشتعل می باشد، بیزاری خاصی را علیه تفکر هوشمندانه در آثار مقدّسه امر مبارک به منصّه ظهور می رساند. جدا از آن، بهائینی هستند که مبادرت به مطالعات امری را کاری کم و بیش غیر روحانی تلقی می کنند. گاهی اوقات از نفوسی که این کار را انجام می دهند تقاضا می شود از غرور خود بکاهند و فخر نروشند. این قابل

قبول نیست. وقتی که در خبرنامه های امری تقاضاهایی از این دست را می خوانیم که از احباء می خواهد "اعماق قلبتان تبلیغ کنید"، (گویی تنه کاری که شخص باید انجام دهد. تصمیم گرفتن و فشار آوردن یک دکمه است)، به زبان ساده بدین معنی است که ما نیازی به بحث و گفتگو، و تبلیغ منطقی و سیستماتیک نداریم، بلکه ابلاغ احساسی و عاطفی پیام را می خواهیم که فقط به احساسات فرد مقابل متوسّل شود. عجیب آنکه این را "فعالیت تبلیغی" می نامیم.

بعد از آنکه در یک مؤسسه آموزشی بیانات حضرت بهاءالله زیارت شد، راهنما از شرکت کنندگان پرسید، "چه احساسی دارید؟" به نظر میرسد شخص در جستجوی چیزی شبیه "احساسات" حوضچه کف آلود عواطف است، که می توان در نهایت آرامش و آسایش افکار در آن فرورفت - چه که تفکر می تواند توان فرسا و خسته کننده باشد. در این گروه ها و حلقه ها، به تفکر انتقادی به عنوان آنچه که دال بر بی ایمانی و ظهور روحانیت ضعیف است نگرسته می شود و گفتگوی منتقدانه به عنوان مجادله در کلام (۲۰) سوء تعبیر می گردد. البته می توان زندگی ایمانی را به طریقی فکورانه بدون هیچ اندیشه و

تأمل منطقی و سیستماتیک گذراند. این مربوط به خود فرد است. من شخصاً این طریقه را دشوار می یابم که چگونه شخصی می تواند بدون تفکر و تعمق مفاهیم عمیق این ظهور الهی را درک کند چه که بسیاری از آثار حضرت بهاء الله با مسائل فلسفی و کلامی سروکار دارد که قدمت آنها به اندازه عمر این جهان است. مشاهده این موضوع نیز دشوار است که مادام که با تفکر استدلالی و قیاسی به نحوی تحقیق آمیز و اهانت بار رفتار می شود، امر الهی بتواند انتشار یابد و جدی تلقی گردد. چرا حضرت بهاء الله برای "علماء فی البهاء" احترام عظیم قائل شده و از ما خواسته اند در اعزاز آنها بکوشیم (۲۱) باید از خود پرسید، وقتی تفکر و استدلال منطقی با تحقیق و بی اعتنائی مواجه می گردد، چگونه می توان از امر مبارک در مقابل انتقادات و حملات دفاع کرد. حضرت بهاء الله امر می فرمایند که "بر جمیع نفوس حتم است که بر ردّ من ردّ علی الله آنچه قادر باشند بنویسند (۲۲) اما، استدلال را فقط می توان به طریقی منطقی مطرح کرد و پیش برد. در این صورت چگونه این امکان وجود دارد که بدون مبادرت به امری سیستماتیک و تحلیلی بتوان آثار مبارکه را مورد بحث و فحص قرار داد؟

میزان و شدت اعتقاد برخی بهائیان که دین و ایمان خود را موضوع احساسات می دانند، و تفکر انتقادی را امری خطرناک می شمارند، با عکس العمل یک دانشجوی جوان حقوق به ظهور و بروز رسید، علیرغم ذهن کاملاً تعلیم دیده این دختر خانم، وقتی او دریافت که کتابی که اخیراً در انگلستان انتشار یافته (۲۳) این سؤال را مطرح کرده که آیا عصمت بیت العدل اعظم دارای حیظه محدود فطری است و اگر جواب مثبت است این حیظه کجاست، به گریه افتاد و فریاد از بن دل برآورد. او بعداً خاطرنشان ساخت که دین یک امر عاطفی و احساسی است و شخص صرفاً تمایل به داشتن عکس العمل های عاطفی دارد. من این را یک سوء تفاهم جدی تلقی می کنم که می تواند دلالت ضمنی گسترده ای داشته باشد: وقتی که دین و ایمان صرفاً مبتنی بر احساسات باشد، این خطر را ایجاد می کند که شیادی دارای جذبه جادویی بتواند نفوس را دچار اشتباه ساخته آنها را منحرف سازد. جدا از آن، باید دلیلی وجود داشته باشد که ناقضین میثاقی که از میسن ریمی تبعیت کردند، علیرغم تمامی استدلالهای عمیقاً ناقص و معیوب خود، توانستند تعداد قابل توجهی از نفوس را به سوی خود جلب کنند. ایمانی که مبتنی بر تفکر نباشد به راحتی متزلزل می گردد. از طرف دیگر، بحث فکورانه در خصوص تناقض هایی که بین ایمان و نظریه های دنیای کاملاً غیر مذهبی وجود دارد، برای مؤمنین وفادار بیش های متزلزل ناپذیری فراهم می آورد که برای مقاومت در مقابل حملات خارج از جامعه امر مورد نیاز است. ایمانی که مبتنی بر تفکر باشد و با میزان عقل و منطق حفظ شود، حصن حصینی است در مقابل انتقادهای بی پایه و اساس، و تمامی گرایشهایی که تعالیم بهائی را، با آمیختن آنها با اجزاء معلوم روانشناسی الحادی، می خواهند کم اهمیت جلوه دهند.

۴_ موقف عالی و عظیمی که امر بهائی برای تفکر منطقی قائل شده است، با این واقعیت ثابت میشود که از جمله فضائل اصلی و مهم اخلاق بهائی، حکمت است که در سنت غربی آن را معادل عقل و خرد می دانند (۲۴) این فضیلت های به اصطلاح بحثی و استدلالی (۲۵) فضائل ذهنی هستند. آنها فضیلت های تفکر صحیحی هستند که در عقل و منطق ما ریشه دارند. شرط واجب برای اقدام صحیح عبارت از تفکر صحیح است، که ضمناً یکی از عناصر طریق شریف هشت گانه بودا (۲۶) است.

۵_ آنچه که در اینجا توضیح داده میشود آنقدر بدیهی و مسلم است که نیازی به توضیح بیشتر نباید داشته باشد. من صرفاً به یکی از بیانات حضرت ولی امرالله اشاره میکنم که در Crisis and Victory و نیز در هدایات ایشان درباره تبلیغ می توان یافت. یکی از چنین بیاناتی ذیلاً نقل میشود: "اگر بهائیان مایلند در تبلیغ مرته توفیق حاصل کنند باید دری اطلاعات کافی باشند تا بتوانند در خصوص وضعیت امروز عالم و مسائل جهان در کمال درایت و معلومات بحث کنند. به عبارت دیگر بهائیان باید فراست و درایت خود را به حربه معارف و معلومات مجهز نمایند تا حقایق امریه را، بخصوص برای نفوس تحصیل کرده ...، بهتر توضیح دهند. خداوند به انسان قوه عاقله عطا فرموده که از آن استفاده شود نه آن که عاطل و باطل ماند" (۲۷)

استدلالی که در چنین مباحثاتی به ندرت از قلم می افتد این است که علم کلام چیزی جز حجابی که ما را از "علم حقیقی" جدا میسازد نیست. بیاناتی نیز از کتاب مستطاب ایقان نقل میشود که، "العلم حجاب الاکبر" (۲۸) و به "المجادلة فی الکلام" (۲۹) استناد می گردد، و به "علمی که بحرف ابتدا شود و به حرف منتهی

گردد" (۳۰) تشبیه میشود. با استفاده از این استدلال، کلّ مطلب از دست می رود. این دقیقاً همان کاری است که فیچیکیا (۳۱)، وقتی که سعی کرد تعالیم امر بهائی را مخالف و دشمن علم نشان دهد. انجام داد. من این استدلال او را در بحث نسبة ضلوانی در کتب Making the Crooked Straight جواب دادم که به آن اشاره می کنم (۳۲)

بعلاوه، گاهی اوقات به این نکته اشاره میشود که علم و دانشی که حضرت ولی امرالله به عنوان "بهترین تجهیزات" برای مواجهه با مخالفین امر ذکر می کنند، ممکن است متضمن این خطر باشد که ما را فریب داده به غرور و فخری مورد بکشاند. چه کسی می تواند وجود چنین خطری را انکار کند؟ عبارت Superbia theologorum به معنی فخر و غرور علمای الهیات، شهره آفاق است. اما نخوت و غرور را، نه فقط در میدان تحقیقات کلامی، بلکه در تمامی شرایط حیات باید به عنوان معاصی کبیره محکوم کرد. می توان با روحیه خضوع و خشوع، و در عین حال با صداقت کامل روشنفکرانه به بحث و گفتگوی انتقادی پرداخت. از احدی نباید انتظار داشت که قوه تعقل و تفکر خود را فدا سازد (Sacrificium intellectus) هر

نفسی که علیه تفکر انتقادی ابراز بیزاری و نفرت نماید و به این دلیل به فخر و غرور متفکرین اشاره نماید، نمی تواند درک کند که امری به نام غرور روحانی وجود دارد و آن زمانی است که نفوسی خود را در حدّ اعلاّی روحانیت بیندارند و نسبت به نفوسی که به عنوان ساکنین بساط ادنای تفکر منطقی ملاحظه می نمایند، احساس تفوق نمایند.

۶_ اما، احمقانه خواهد بود اگر انکار نمایم که تفکر منطقی عاری از هر گونه خطری خواهد بود. تفکر همیشه خطرناک بوده و هست و به این علت نفوس مستبد و حکام مطلقه نظر مساعدی نسبت به آن ندارند. سزار در نمایشنامه جولیسوس سزار اثر شکسپیر می گوید، "او زیاده فکر می کند، چنین نفوسی خطرناکند" علیرغم تمام مساعی اندیشمندانه، شخص ممکن است باز هم به استنتاجهای نادرستی برسد، زیرا "انسان جایز الخطا است" لهذا، آیا این نگرانی ها موجه نیستند که سؤالات انتقادی ممکن است بذر شک و تردید را در قلوب نفوسی که در ایمان خویش متزلزلند بپاشد؟

در جواب به این سؤال باید خاطر نشان کرد که هیچ چیز در جهان بدون مخاطره نیست. مخاطره ای که ملازم تفکر انسان است شاید بیش از هر چیز

باشد. اما شخص نمی تواند جایگزینی برای آن بپذیرد، جایگزینی که جز تفحص انتقادی نیست. عبارت زیر به غزالی، عالم بزرگ الهیات اسلامی، نسبت داده میشود.

"کسی که به ایمان خویش بیندیشد و به نتیجه ای خطا واصل شود، مستحقّ پاداش است. نفسی که به ایمان خویش بیندیشد و به نتیجه ای صواب برسد، مستحقّ پاداش مضاعف است."

این سخن بسیار قابل توجه است زیرا می گوید صرف اندیشیدن درباره ایمان، سزاوار پاداش است. بعلاوه، دلالت ضمنی بر این واقعیت دارد که ارتکاب خطا اجتناب ناپذیر است. آیا ما باید واقعاً آنقدر سیر قهقرایی داشته باشیم که از موازین و معیارهای اسلام قرون وسطی نیز عقب تر برویم؟ ما نباید فراموش کنیم که وارد عصر عقل و تفکر شده ایم و باید بتوانیم ایمان خود را به جهانی فاقد اعتقاد و باور، منطقاً توضیح دهیم. غیر از آن، حضرت بهاءالله خود را به بشریتی ظاهر ساختند که درباره اش می فرمایند: "بلغ الناس الى البلوغ" (۳۳)

وقتی شخصی درباره مسائل ایمانی تفکر می کند یا آنها را به بحث می گذارد، همیشه نکاتی بیان می شود که یا صحیح است یا غلط، و در بیان

نکات غلط ضرری متوجه نمی شود، زیرا ما می توانیم مطمئن باشیم که دیر یا زود حقیقت آشکار می شود. گفتگوی انتقادی همه چیز را سبک و سنگین می کند و با مساعدت هدایات وفیره در آثار مبارکه این ظهور به بررسی موضوع می پردازد و بعد از برخورد عقاید است که بارقه حقیقت می درخشد. آنچه حضرت عبدالبهاء در خصوص مشورت به ما فرموده اند، و این که حقیقت بعد از برخورد آراء و عقاید مختلف آشکار می شود، به طور اخصّ در خصوص بحثهای کلامی مصداق دارد. من مطالعه رساله سیاسی حضرت عبدالبهاء موسوم به رساله مدنیّه را به نفوسی که هنوز برای تفکر منطقی ارزشی قائل نمی شوند، قویاً توصیه می کنم. این اثر تریاق فاروق است علیه زهد کوتاه فکرا نه و تمایلات بنیادگرایانه.

۷- با چنین بحث و گفتگویی ما باید از اقدام اولیس (۳۴) تبعیت کنیم. او موقعی که از تنگه ها عبور می کرد، کاملاً نزدیک غول دریایی سیلا (۳۵) در یک سوی تنگه و غول دریایی دیگر چاربیدیس در طرف دیگر بود که هر دو او را تهدید به بلعیدن می کردند. ما باید مسیری را درست در میان این دو درپیش بگیریم.

یک خطر این است که نظریه بیش از

حدّ محافظه کارانه، بی اعتماد نسبت به هرگونه تفکر انتقادی، سعی خواهد کرد، با غیر مجاز دانستن هر گونه مسأله انتقادی و با "سریوش گذاشتن بر آن"، هر چیزی را آنچنان که هست حفظ نماید. موضع بنیادگرایانه که مسائل انتقادی را غیر مجاز می شمارد و سعی می کند بر آن سریوش بگذارد، امر حضرت بهاءالله را به طریقی تنگ نظرانه محدود و مقید می سازد، آن را از شکوفا شدن منع می کند و موقعی که متفکرین و روشن اندیشان شروع به عصیان می کنند و عطای دین را به لقایش می بخشند، که می توان در بعضی گروه های بحث اینترنتی مشاهده کرد، بنیاد گرایان مسؤولیت مشترک آن را می پذیرند. از طرف دیگر، خطر نگرش و ذهنیتی وجود دارد که ظهور را به طور اخصّ جدی نمی گیرد، اما در حالی که متوجه آن چیزی است که باب روز است و با روش شناسی اثبات گرایانه، کاری می کند که همه چیز نسبی و نهایتاً مشکوک و سؤال برانگیز به نظر برسد.

در عین حال که باید در روشهای خود علمی عمل کنیم، این نکته باید روشن باشد که مرجع ما همواره آثار حضرت بهاءالله است. وقتی که ما به طور سیستماتیک به بررسی این آثار می

پردازیم، ما علمی عمل نمی کنیم بلکه طلبه الهیات (علم کلام) هستیم (۳۶) عالم علم کلام صرفاً یک طلبه مذهبی نیست، او نسبت به ایمان و دین خود متعهد است. نفسی که مطالعات مذهبی را، صرفاً به خاطر خود آنها، پی می گیرد، به عبارت دیگر هنر را از برای هنر می خواهد (۳۷)، و علقه های روحانی اش و تعهدش به ظهور را بر محراب مطالعات قربانی می کند، نه تنها منفعتی نمی رساند، بلکه موجب صدمه و آسیب نیز می شود.

۸_ حقیقت امری ملموس و عینی است. ذیلاً نمونه هایی ذکر می شود:

۱_ ۸ اظهار نظر خوان کول که می گوید حضرت عبدالبهاء مصون از خطا نبودند چون خود ایشان هرگز به عصمت خویش اشاره نفرمودند، با توجه به مقامی که در کتاب اقدس و کتاب عهدی به ایشان عنایت شده، نظریه ای نادرست و کاملاً خطا است. مرجعیت تعلیم و تربیت تنها زمانی که مصون از خطا باشد، زمانی که حقیقت به نحوی الزام آور تثبیت شده باشد، معنی می دهد. و الاً ابداً مرجعیتی نخواهد داشت. اگر چنین نبود، هر کسی می توانست مرجعیت "پاپ" خودش باشد. اما در خصوص حیظه مصونیت از خطای حضرت

عبدالبهاء طرح این سؤال مجاز است که گستره آن تا به کجا و نقطه آغاز آن چه زمانی است. برخی از احباء به محض این که چنین سؤالی مطرح شود، به نشانه تعجب ابرو بالا می اندازند و احساس ناراحتی و اضطراب می کنند. حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس (۳۸) و لوح اشراقات (۳۹)، "عصمت کبری" را مختص مظهر ظهور الهی می دانند. چون حضرت عبدالبهاء مظهر ظهور الهی نبودند، فقط می توانند از عصمت موهوبی برخوردار باشند. ذات الوهیت می تواند عصمت را به هر نفسی که انتخاب می کند عنایت کند، (۴۰) اما چه زمانی این عنایت در حق حضرت عبدالبهاء معمول شد، در حین تولد، در زمانی که به مقام مرکزیت میثاق منصوب شدند، یا در زمان صعود حضرت بهاء الله؟ اگر این عصمت بعد از صعود حضرت بهاء الله تعلق گرفته باشد، متضمن مفاهیم گسترده ای در مورد آثاری می شود که قبل از صعود حضرت بهاء الله از قلم آن حضرت صادر گردید. در حین این سؤال، در نظر گرفتن مقام شامخ ایشان به عنوان سرالله و "مثل اعلائی تعالیم" (۴۱) حضرت بهاء الله، اهمیتی عظیم دارد. در هر حال، این سؤالات مجاز و موجه مستلزم تفکر و تأمل است و باید برای

آنها جوابی یافت. نه صرفاً به این علت که خود ما جوابی می خواهیم، بلکه به دلایل احتیاج دینی و ترقیم دفاعیه های مذهبی باید در پی جواب باشیم، زیرا روزی این سؤالات بدیهی را دیگران برای ما مطرح خواهند کرد.

احتجاجات دینی حافظ و حارس منطقی ایمان و دیانت هستند. امر را باید تا حدی که لازم و مقدر است به طور منطقی و عقلانی برای دیگران توضیح داد. باید برخی اعتراضات و مخالفتها را نیز انتظار داشت و جوابهایی را پیشاپیش برای آنها فراهم آورد. تفکر قابل ملاحظه و فراوانی باید برای یافتن جوابها جهت انواع و اقسام سؤالات صریح معمول گردد.

۲_ ۸ حمایت از بهائیان به اصطلاح "آزاد اندیش" گروه های همجنس باز، که، همچنان که در ایالات متحده اتفاق افتاده، در آنها بهائیان می توانند هویت همجنس بازی خویش را کاربندند، امری افراطی است. تنها می توان متحیر شد که چگونه یک بهائی می تواند در چنین نقض فاحش و وقیحانه هدایات واضح و صریح مندرج در آثار مبارکه زندگی کند. (۴۲) در لوحی از حضرت بهاء الله که هنوز منتشر نشده (۴۳)، ایشان صریحاً عملیات همجنس بازی را محکوم می کنند. (۴۴)

موهبت عصمت نیست. انتخاب لغات از طیف وسیع معانی ضمنی قابل قبول نیز تحت پوشش عصمت ایشان قرار نمی گیرد. وقتی در کتاب ایقان نازل شده که هر لغتی دارای هفتاد معنی است (۴۷) نمی توان، چون حضرت ولی امرالله یک لغت انتخاب کرده اند، آن را در یک کلام تنزل داد و در یک معنی برای همیشه تثبیت نمود. استفاده از کلمات اصلی تکرار شونده ای که ایشان مصرّاً به یک صورت ترجمه کرده اند، صرفاً به این دلیل که جمیع ترجمه های ایشان از متون اصلی از اهمیت حیاتی برخوردار است، به احتمال قوی همیشه پذیرفته خواهد شد.

اگر تمام متون اولیه ای که توسط حضرت ولی امرالله ترجمه شده از مقام عصمت ایشان نشأت گرفته. مسلماً از این لحاظ که بدون ادنی انحرافی با نص اصلی یکسان می بود. کامل و تمام بود. تصور این موضوع مشکل است، چه که هر ترجمه ای. حتی بهترین ترجمه ها. به قیمت از دست دادن برخی از مفاهیم و معانی اصلی به دست می آید. به این علت است که جهان اسلام هرگز ترجمه های قرآن را مورد تشویق قرار نداد و این ترجمه ها را "ترجمه" نخواند بلکه "توضیح" و "تفسیر" خواند.

سؤالاتی باید به وضوح جوابی منفی داشته باشند، باز هم مطرح کردن آن موجّه و مجاز است. هرگونه نگرانی در خصوص ترجمه هایی که با آن به رقابت پردازند احتمالاً از این واقعیت نشأت می گیرد که حضرت ولی امرالله حائز مقام مرجعیت عقیدتی هستند. ایشان مبین منصوص آثار مبارکه بودند. برای ایفای وظیفه، ایشان از عصمت موهوبی برخوردار بودند. ترجمه یک متن در واقع به معنای تبیین آن است، زیرا قبل از یافتن لغت معادل در زبانی دیگر که همان معنی را برساند، ابتدا باید مفهوم متن را استنباط نمود از این نکته می توان استنتاج نمود که ترجمه های موجود صادره از قلم حضرت ولی امرالله کامل است و امکان ارتقای آنها به سطحی بالاتر وجود ندارد.

من نمی توانم آن را کاملاً به این صورت مشاهده کنم. غیر از این واقعیت که حضرت ولی امرالله ترجمه ها را به زبان شناسان با کفایت (بخصوص جرج تاونزند) به بحث می گذاشتند و گاهی اوقات متونی را که قبلاً به انگلیسی منتشر ساخته بودند مورد تجدید نظر قرار می دادند، چنین ترجمه هایی هرگز از تمام جنبه ها و به طور کلی مظهر فیضان "تبیین منصوص" نیستند. احاطه ایشان به علم نحو در انگلیسی الزام آور و مشمول

چنین افرادی خود را با "روح زمان" انطباق می دهند و به هشدار صریح حضرت بهاءالله توجهی نمی نمایند:

"لاترنوا کتاب الله بما عندکم من القواعد و العلوم انه لقسطاس الحق بین الخلق قد یوزن ما عند الامم بهذا القسطاس الاعظم و انه بنفسه لو انتم تعلمون" (۴۵)

این مثال نشان میدهد که تفکر روشن و واضح برای آن که اوامر اخلاقی به حیّز عمل در آید، چقدر واجد اهمیت است.

۳_ ۸ سؤال در خصوص حدود ذاتی عصمت موهوبی بیت العدل اعظم (۴۶) کاملاً موجّه و مجاز است و باید بدون آن که وفاداری سائل به عهد و میثاق مورد شک و تردید واقع گردد، به بحث گذاشته شود. این سؤال خود را به ما تحمیل می کند و شرط حکمت و عقل آن است که، قبل از آن که یک فرد خارج از جامعه این موضوع را انتخاب کرده و سؤالاتی ناراحت کننده مطرح نماید، درباره آن به تفکر پردازیم.

۴_ ۸ بحث دیگری که موجب برخی ناراحتی ها و آزردهی ها شده این است که آیا متون مقدسه بهائی را که یک مرتبه توسط حضرت ولی امرالله به انگلیسی ترجمه شده، می توان دیگر بار ترجمه کرد؟ حتی اگر چنین

حضرت ولی امرالله هرگز مدعی نشدند که ترجمه های ایشان کمال مطلوب است. پیشگفتار ایشان بر نشر انگلیسی کتاب ایقان به نظر می رسد به این موضوع اشاره دارد که ترجمه های دیگری ممکن است بعد از آن صورت گیرد:

"این تلاشی دیگر، هر چند با لسانی نارسا، برای معرفی کتابی به غرب است که در بین آثار قیمه شارع مقدس این دور اعظم دارای مقامی ممتاز و رتبتی بس رفیع و ارجمند است. امید چنان است که بتواند ممد سایر نفوس در بذل مساعی آنان جهت وصول به نقطه ای باشد که باید همیشه هدف اعلی و مقصد اسنای غیر قابل حصول تلقی گردد، یعنی فراهم آوردن آنچه که مناسب بیان بی مثل و بدیل حضرت بهاءالله است"

اعلام نشر اول کتاب ایقان، این موضوع را با نقل بیان حضرت ولی امرالله روشن تر و واضح تر می سازد:

حضرت ولی امرالله امیدوارند این ترجمه جدید اصلاح و بهبود ترجمه قبلی باشد، اما ایشان کاملاً مدعن هستند که این ترجمه از رتبه کمال بسیار فاصله دارد، چه رسد به اصل بیان مبارک (۴۸)

۵_ ۸ طرح سؤال در خصوص نظامهای انتخاباتی ما نیز مجاز و

مشروع است. غیر از مقررات حاکم بر انتخابات بیت العدل اعظم که در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء تصریح شده، تمام شیوه و روال کار که توسط حضرت ولی امرالله در زمانی که واضح احکام، یعنی بیت العدل اعظم وجود نداشت، وضع شده، قابل بحث است. حضرت ولی امرالله که بنفسه فاقد اختیارات تقنینیه بودند، بالصرّاحه این مقررات و قواعد را به بیت العدل اعظم ارجاع فرموده اند (۴۹) این نظام مستلزم بسط است و اجازه توسعه بیشتر را می دهد. وقتی به زمانی می اندیشیم که کشوری دارای صدها هزار، یا حتی میلیونها بهائی باشد، بدیهی به نظر می رسد که نظام فعلی نمی تواند کلام آخر باشد.

۹_ بالاخره، به این نکته باید اشاره کرد که وحدت در تعالیم و وحدت جامعه به معنی یکسانی در توضیح کلام نازله نیست. تنوع عقاید نه تنها مجاز است بلکه، بنا به بیان بیت العدل اعظم مطلوب است (۵۰) وقتی حضرت بهاءالله می فرماید که کلام الهی دارای هفتاد معنی و مفهوم است، ما باید دقت کنیم مبدا اصرار ورزیم که معنی استنباطی ما برای همه الزام آور است.

۱۰_ آنچه که ما نیاز داریم جو مدارا و بردباری است، توانایی گوش دادن به

نظرات و عقاید دیگران است. حضرت بهاءالله هشدار می دهند که: "با یکدیگر مدارا نمایند" (۵۱)

احبای حق ... با ناس به مدارا حرکت نمایند و رفتار کنند" (۵۲)

احبای حق ... "در کلمات احدی بدیده اعتراض ملاحظه ننمائید، بلکه بدیده شفقت و مرحمت مشاهده کنید." (۵۳)

روح شفقت و مرحمت، سعه صدر و دیده عنایت آمیز را نمی توان با نگرشی که هرگونه تفکر انتقادی را به اتهام نقض میثاق معادل دانسته و آن را بلافاصله محکوم می نماید، ائتلاف بخشید و سازگار نمود. وقتی که سخنانی، هر قدر که اشتباه باشد، با کلام شوم و تهدید آمیز "بوی نقض عهد از آن به مشام می رسد" سرکوب می شود، واقعاً غیر قابل تحمل است. ما باید مراقب باشیم مبدا اصل اسلامی قانون شریعت را وارد امر نماییم و با استفاده از آن حکم تکفیر صادر کرده فرد یا افرادی از احبای دگر اندیش را از جامعه برانیم. حکم تکفیر به صورت چماقی برای ساکت کردن نفوسی که تفاسیر سنتی علما را تبعیت نمی کردند مورد استفاده قرار می گرفت. یکی از محققین مسلمان موسوم به جاحظ (۵۴)، که در سده یازدهم میلادی می زیست چنین

نوشته است: "زهده علما عبارت از بد نام و تکفیر کردن نفوسی است که عقایدی متفاوت دارند" (۵۵)

در جامعه بهائی، اگر مواضعی که هنوز مطرح نشده اند مورد بحث واقع شوند و اگر نظریه ای بیان شود که با استنباط معمول در مورد موضوع مزبور متفاوت باشد، این تمایل وجود دارد که تلویحاً به "استشمام بوی نقض" اشاره شود.

ما علیه یک موضوع، درست مثل این که طاعون باشد، باید سخت مراقب باشیم و آن نگرشی است که زمانی مسیحیان اولیه را بر می انگیخت تا به محض آن که نفسی نظری مغایر و مباین ابراز می داشت بر او برچسب بدعت گذار بزنند و او را از جامعه طرد نموده به ستوه آورند. زمانی رسید که این نگرش باعث شد روح امر مسیحی فرسوده گردد و راه را برای تفتیش عقاید هموار سازد. حضرت بهاءالله هیچ چیز را به اندازه ضغینه و بغضای مذهبی مورد سرزنش قرار ندادند و در مورد آن فرمودند که "ناریست عالم سوز" و آن را "بلاء عقیم" (۵۶) لقب دادند. باید در مقابل این عقیده که تعصب و بغضا فقط در دیگران یافت می شود، سخت مراقب بود. این ضعف و نقص بشری است. یعنی تمسک به فضیلت عالی استقامت به حد افراط، که به شری بدل می شود

که حتی ما، که خود را بهائی می نامیم، از آن در امان نیستیم.

وظیفه هر فردی است که تحصیل علم نماید، این "کنز انسان" و "سبب ترقی عالم بشریت" (۵۷) است. جهالت، بنا به بیان حضرت عبدالبهاء "اسّ اساس سیئات" (۵۸) و "باعث اعظم تنزل و تزلزل ملل" (۵۹) است. حضرت ولی امرالله فرمودند که علم و دانش بهترین حربه و سلاح برای دفاع از امرالله است. این سؤال مطرح می شود که مقصود ایشان چه نوع علم و معرفت است.

۱_ اول، باید شامل معرفت نسبت به آثار حضرت اعلی، حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء و تبیینات و توضیحات حضرت ولی امرالله باشد. ضمناً باید معرفت عمیق و درک کامل نسبت به اسلام داشته باشد، زیرا قرآن، به اصطلاح برای ما حکم عهد عتیق را دارد برای مسیحیان.

۲_ جدا از این، حصول علم و معرفت نسبت به تاریخ مذهبی برای فرد بهائی مزایایی دارد. مادام که هنوز بحث و گفتگو با نفوس خارج از امر در مورد دین و عقیده باشد، در جهان غرب، مسیحیت از اهمیت درجه اول برخوردار است. معرفت نسبت به کتاب مقدس، الهیات و تاریخ مسیحی، مزیت خاصی را، بخصوص موقع

صحبت با روحانیون و علمای مذهبی مسیحی، اعطاء می کند. معرفت داشتن نسبت به سایر ادیان بخصوص امروزه بسیار ضروری است. زیرا گفتگوی جدید بین الادیان هم اکنون به ما اجازه می دهد امر مبارک را در ابعاد وسیع تر به نفوس معرفی کنیم. وقتی شخصی می خواهد وارد گفتگو با دیگران شود، اگر به هیچ دلیلی جز توانایی درک سؤالات آنها هم که باشد، باید دیگران را خوب بشناسد. بالاخره، درک خود ما از پیام حضرت بهاءالله در مواجهه با سایر ادیان و مذاهب عمیق تر می شود. این عقیده که ما نمی توانیم از دیگران نفعی ببریم، زیرا حضرت بهاءالله هر آنچه را که باید گفت به ما عنایت کرده اند. تصویری اشتباه است. اول ما باید درک کنیم که ایشان چه فرموده اند. گفتگو با پیروان سایر ادیان و مذاهب می تواند در کسب این درک و فهم به ما کمک بسیار نماید.

۳_ رشته دانشگاهی مهمی که در گفتگوی با دانشگاهیان به ما کمک می کند، فلسفه است. شخص مکرراً با این سوء تفاهم مواجه می شود که حضرت بهاءالله فرموده اند فلسفه علمی است که "به حرف ابتدا میشود و به حرف منتهی می گردد" (۶۰) این مطلقاً خطا است. حضرت ولی امرالله

- ما را به تحصیل فلسفه تشویق فرموده اند. (۶۱)
- ۴_ و بالاخره علم تاریخ، بالاخص تاریخ نوین و وقایع جاری، یک ضرورت است. وقتی ما مایلیم که به این بیان عامل گردیم که، "امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید" (۶۲) باید از آنچه که در جهان اتفاق می افتد آگاهی یابیم. متأسفانه، برخی از بهائیان از خواندن جراید امتناع می کنند و آن را اتلاف وقت می شمارند. ما باید تا درجه ای در خصوص مسائل اجتماعی - سیاسی و نیز مواضع مربوط به سیاستهای جهانی اطلاع داشته باشیم. وقتی اطلاعی در مورد زمینه های فعلی مسأله ساز جهان و مساعی مبذوله جهت حل آن نداریم، نمی توانیم مفهوم "صلح اصغر" را توضیح دهیم.
- ۵_ صرفاً با خواندن آثار مبارکه نمی توانیم معلومات عمیق کسب کنیم. به گفتگو و تفکر نیز نیاز داریم. با فراهم آوردن متن سخنرانی و تهیه مقالات که ابتدا برای معدودی مطرح می شود و نهایتاً در اختیار عامه ناس قرار می گیرد، می توان مطالب زیادی فرا گرفت. باید خیلی زود این اقدام مهم را شروع کرد. اگر فکر می کنید در سالهای اولیه مطالعه فرصتی برای این کار نیست، در سالهای بعد که فرد سعی می کند برای امرار معاش به کار و کسب پردازد، فرصتی به مراتب کمتر خواهد داشت.
- ۶_ در زمان حضرت عبدالهء ایشان احباء را تشویق می فرمودند که، "در خصوص طرقي جهت ابلاغ پیام مبارک به نفوس برجسته و صاحب نام تفکر کنید، چه که وقتی چنین نفوسی به امر مبارک ایمان آوردند، سبب خواهند شد مردم، فوج فوج، به کوثر هدایت الهیه دلالت شوند" (۶۳) نمی توان نفوس تحصیل کرده را تبلیغ کرد، مگر آن که شخص بنفسه از تحصیلات برخوردار باشد. لهذا ما وظیفه داریم از تحصیلات گسترده ای برخوردار و به آفاق وسیعی ناظر باشیم که ورای حدود و ثغور هر تخصص خاص حرفه ای باشد.
- فی الحقیقه لازم است که در انتهی بر این نکته تأکید شود که هیچ مقدار تحصیلات و معلوماتی موجب حصول توفیق نیست، مگر آن که با خضوع و خشوع توأم باشد که فرمود "فیا طوبی لعالم لن یفتخر علی دونه بعلمه" (۶۴) و مرئی اشتعل بنار الحب" (۶۵) ■
- یادداشتها**
- ۱_ اصل این گفتار، که در ژانویه ۲۰۰۰ در سمیناری در ویسبادن آلمان ایراد شده، به زبان آلمانی است که توسط هری لیتکه به انگلیسی ترجمه شده است. ترجمه
- فارسی از روی ترجمه انگلیسی برگردانده شده است. م
- ۲_ "اعملوا حدودی حباً لجمالی" (کتاب اقدس بند ۴): به کلمات مکنونه عربی مندرج در مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، صفحه ۲۵ نیز توجه نمایند.
- ۳_ کتاب ایقان، طبع ۱۵۵ بدیع طبع آلمان، صص ۲۰-۱۹
- ۴_ توضیح مترجم: اشاره نویسنده به این بیان مبارک است: "سراجهای عقل و فؤاد را در قلوب خاموش نموده ..."
- ۵_ کلمات مکنونه عربی، مجموعه الواح مبارکه صفحه ۳۱ فقره ۳۱ و ۳۱
- ۶_ کلمات مکنونه فارسی، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۱: "... لانّ العقول لن تطیقنی والقلوب لن تسعنی"
- ۷_ کلمات مکنونه فارسی، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۷۵ "قلب را به صیقل روح پاک کن"
- ۸_ به مزامیر آل داود، باب ۵۱ آیه ۱۲، باب ۳ آیه ۱: انجیل متی باب ۵ آیه ۸: قرآن سوره فاطر آیه ۱۸ و طه آیه ۶۵: کتاب ایقان، ص ۱۲۶ مراجعه کنید.
- ۹_ کلمات مکنونه فارسی، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۷۵ "دل مرده جز به گل پژمرده ..."
- ۱۰_ توضیح مترجم: نویسنده ابتدا عبارت اول از بند ۱۱۹ کتاب اقدس را آورده که "لیس للعاقل أن یشرّب ما یدهب به العقل" اما عبارت فوق در متن انگلیسی

اینگونه ترجمه شده است: قابل قبول نیست که انسان، که به موهبت عقل موهوب است، چیزی را مصرف کند که آن را زائل نماید" و لذا جمله اینگونه شده که "انسان ... به موهبت عقل موهوب است و مقصود از او عرفان حق جلّ جلاله بوده" که از ترکیب دو بیان مبارک پدید آمده است، اما با استفاده از اصل دو بیان مبارک در فارسی و عربی مقصود نویسنده حاصل نمی شود.

۱۱_ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۲۷

۱۲_ Logos توضیح مترجم: اشاره به بدایت انجیل یوحنا است که می فرماید: "در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود." (باب ۱، آیه ۱)

۱۳_ رساله مدنیه، صفحه ۳

۱۴_ همان مأخذ

۱۵_ مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۵۲

۱۶_ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۲۷

۱۷_ ترجمه متن انگلیسی خطابه ۲۳ آوریل ۱۹۱۲، اصل خطابه در دست نیست.

۱۸_ ترجمه متن انگلیسی خطابه ۱۴ جولای ۱۹۱۲ (بیان مشابه در خطابه ای دیگر: "هر چیزی را به میزان علم و عقل باید موازنه کرد زیرا دین و عقل یکیست ابداً از هم جدا نمی شود، لکن شاید عقل ضعیف ادراک نتواند آنوقت قصور از دین

نیست از نقصان عقل است." (مبادی روحانی، تألیف احمد یزدانی، طبع ۱۰۴ بدیع، طهران، صفحه ۳۱ به نقل از نطق ۲۷ نوامبر ۱۹۱۱)

۱۹_ واضح است که این یک پدیده جهانشمول در جوامع بهائی است. پیتر خان می نویسد: "اما من در اطراف خویش ... در استرالیا و نیز در ایالات متحده، تعدادی از نفوس مخلص و توانا را مشاهده کرده ام که چون در معرض افکار کوتاه فکرانه قرار گرفته اند، ارتباط خود با امر مبارک را قطع کرده اند. حتی اینجا در ارض اقدس، می توان گاهی این خطّ فکری را مشاهده کرد که هر از گاهی در کسوتی دیگر ظاهر می شود ... ما همیشه باید مراقب این تفکر بنیاد گرایانه مخفی باشیم، که ممکن است ما را از تفکر تنگ نظرانه در آثار مبارکه و مرکزیت و مرجعیت کلمه خلاقه الهیه، به خطا و اشتباه رهنمون سازد" مقاله Baha'i Scholarship Some Aspects of The

مندرج در Journal Of Baha'i Studies 9.4, December 1999, p. 47

۲۰_ کتاب اقدس، بند ۱۷۷ و ۷۷ [توضیح مترجم: اشاره به بیان مبارک است که می فرماید: "ایاکم أن تجادلوا فی الله و امره ..." (۱۷۷) و "... تقرئوا من العلوم ما ینفعکم لا ما ینتهی الی المجادلة فی الکلام ..." (۷۷)]

۲۱_ کتاب اقدس، بند ۱۷۳ (مترجم: اشاره

به "طوبی لکم یا معشر العلماء فی البهائ تالله انتم امواج البحر الاعظم و انجم سماء الفضل و الویه النصر بین السموات و الارضین ... طوبی لمن أقبل الیکم ویل للمعرضین."

۲۲_ لوح سلمان، مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۱۵۳

۲۳_ توضیح مترجم: این کتاب تحت عنوان راست را کتر انگاشته اند در ایران به فارسی ترجمه شده اما هنوز انتشار نیافته است.

۲۴_ در یونانی Sophia و Phronesis در لاتین Sapientia و Prudentia در آلمانی Klugheil و Weisheit در ترجمه های انگلیسی از آثار مبارکه، کلمه حکمت، اکثراً به Wisdom ترجمه شده است. Prudence (به معنی احتیاط، دور اندیشی، عقل) عبارت از حکمتی است که عملاً به کار برده می شود.

۲۵_ Dianoetic

۲۶_ توضیح مترجم: مقصود از آن، "راه وصول به غایت است که به هشت قدم طی می گردد و بدین سمات و صفات تعبیر می شود: فهم، عزم، سخن، روش، زندگی، کار، تأمل، شادی. و در مقام تفسیر و توضیح، اول عقیدت راست و صحیح، دوم تصمیم صحیح، سوم سخن راست و کلام صحیح و حقیقت صرف در آنچه می گوئیم، چهارم عمل صحیح که رهبری راست به مقصد و غایت لائق

- باشد، پنجم زندگانی و گذران و حیات صحیح غیر متضمن خطا و گناه، ششم کوشش و مساعی صحیح و درست و محافظت مؤمنانه نسبت به وظیفه خود هفتم تفکر درست و صحیح و هشتم مراقبت و تجمع فکر در خود و تمرکز صحیح." (رهبران و رهروان، اثر جناب فاضل مازندرانی، ج ۱، ص ۱۷۹)
- ۲۷- ترجمه جمله آخر از صفحه ۳۲ کتاب نظامات بهائی، ترجمه لجنه ملی آثار امری و منتشره توسط لجنه ملی نشر آثار امری نقل گردید. اگرچه نویسنده مأخذ کل بیان مزبور را صفحه ۲۵ کتاب Principles of Baha'i Administration ذکر کرده، اما به جز جمله آخر، بقیه عبارت در کتاب مذکور و نیز سایر منابع یافت نشد.
- ۲۸- کتاب ایقان، ص ۴۵، و نیز ص ۱۲۴
- ۲۹- کتاب اقدس، بند ۷۷
- ۳۰- تجلی سوم از لوح تجلیات، مجموعه اشراقات، ص ۲۰۳/ لوح مقصود، ص ۱۴
- ۳۱- توضیح مترجم: نویسنده آلمانی که ردیه ای تحت عنوان Baha'ismus نوشت و باعث سوء تفاهات بسیار بین جامعه مسیحی و جامعه بهائی آلمان گردید. نویسنده این مقاله با همکاری آقای گلمر و خانم توفیق در کتابی حجیم به شبهات او جواب گفتند و به تأکید بیت العدل اعظم موجب اعاده روابط حسنه فیما بین دو ده
- جامعه مسیحی و بهائی آلمان گردید.....
- ۳۲- صفحات ۲۸۹ به بعد این کتاب را ملاحظه کنید.
- ۳۳- مانده آسمانی ج ۸، ص ۱۷۲ به کتاب اقدس بند ۱۴۹ نیز مراجعه نمایید.
- ۳۴- Ulysses پادشاه اساطیری ایتاک، پسر لائرت و شوهر پنلوپ و پدر تلماک. وی یکی از قهرمانان عمده محاصره شهر تروا است و در آنجا به سبب احتیاط و مکر خویش شهرتی به دست آورد. طریقه ای که وی برای فرار از سحر سیرنهای ابداع کرد، این بود که خود را به دکل کشتی چسباند و گوش همراهان را موم گرفت. (فرهنگ معین)
- ۳۵- Scyla (توضیح مترجم: در جغرافیای قدیم، سیلا صخره خطرناکی در تنگه مسینا و روبروی گرداب پر مخافتی موسوم به چاریبیدیس Charybdis است. دریانوردانی که از خوف غرق شدن در چاریبیدیس از آن فاصله می گرفتند در خطر بودند با سیلا واقع می شدند. از سیلا در اودیسه به عنوان دیوی شرور یاد شده است. (نقل از فرهنگ بوستر)
- ۳۶- من به مقاله ام تحت عنوان Baha'i Apologetics (دفاعیات امر بهائی) مندرج در Baha'i Studies Review مجلد دهم (۲۰۰۱/۲۰۰۲)، صفحات ۸۸ به بعد اشاره دارم.
- ۳۷- L'art pour l'art
- ۳۸- بند ۴۷
- ۳۹- مجموعه اشراقات، ص ۵۸
- ۴۰- لوح اشراقات، مجموعه اشراقات. ص ۵۸، و مفاوضات ص ۱۳۰
- ۴۱- دور بهائی، ص ۶۰
- ۴۲- به کتاب مستطاب اقدس، بند ۱۰۷ و یادداشت ۱۳۴ مراجعه نمایید.
- ۴۳- مقصود نویسنده این است که به زبان انگلیسی منتشر نشده است. م
- ۴۴- "قد حرم علیکم الزنا و اللواط و الخیانه أن اجتنبوا یا معشر المقبلین. تالله قد خلقتهم لتطهیر العالم عن رجس الهوی هذا؛ ما یامرکم به مولی الوری ان اتم من العارفین. من ینسب نفسه الی الرحمن و یرتکب ما عمل به الشیطان انه لیس منی یشهد بذلك کل النواة و الحصاة و کل الاشجار و الاثمار و عن ورائها هذا اللسان الناطق الصادق الامین" (گلزار تعالیم بهائی صفحه ۴۴۳ به نقل از گنجینه حدود و احکام صفحه ۹- ۳۳۸ و با دو تفاوت از امر و خلق ج ۳، ص ۱۴- ۵۱۳) (مأخذ نویسنده دستخط مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۵ بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده است.)
- ۴۵- کتاب اقدس، بند ۹۹
- ۴۶- اشاره به مقاله "مؤسسات معصوم و مصون از خطا" اثر نگارنده. اصل این اثر تحت عنوان Infallible Institutions در صفحات ۲۲ تا ۴۵ مجلد نهم (۲۰۰۰ Baha'i Studies Review, (۱۹۹۹ London مندرج است.

- ۴۷_ کتاب ایقان، ص ۱۶۹ (توضیح مترجم: مقصود نویسنده عبارت "لکل علم سبعون وجهاً و لیس بین الناس الا واحد" است که جمال مبارک به آن استناد فرموده اند.
- ۴۸_ ترجمه_ توقیع ۲۸ ژوئن ۱۹۳۰ خطاب به یکی از محافل روحانی ملی. این توقیع را کریستوفر باک در کتابش موسوم به Symbol & Secret، صفحه ۳۶ نقل کرده است.
- ۴۹_ Baha'i Administration, P. 41 (توضیح مترجم: بیان مبارک که منظور نظر نویسنده است در صفحه ۹۹ کتاب نظامات بهائی اینگونه ترجمه شده است: "تأسیس بیت العدل اعظم تنها منوط به وجود این محافل محلی و ملی است که متحداً و جدّاً و منظمّاً در سراسر عالم بهائی به خدمت قیام نمایند و چون بیت عدل عمومی تشکیل گردد باید در وضع کلی امور تجدید نموده و اصولی برقرار کند که امور امریه بدان وسیله تا زمان مقتضی اداره شود")
- ۵۰_ دستخط های بیت العدل اعظم به تاریخ ۲۰ اکتبر ۱۹۷۷ و ۲۸ مه ۱۹۹۱. به صفحات ۲۰۶ به بعد در کتاب Making Crooked Straight نیر مراجعه نمایید.
- ۵۱_ کلمات مکتونه فارسی، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۸۷
- ۵۲_ لوح ذبیح، مجموعه اقتدارات، ص ۳۲۴
- ۵۳_ لوح سلمان، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۱۵۳
- ۵۴_ توضیح مترجم: مقصود عمرو بن بحر بن محبوب بن فزارة کنانی بصری مکتبی به ابو عثمان معروف به جاحظ (ولادت: بصره حدود ۱۶۰ ه.ق، وفات: بصره ۲۵۵ ه.ق) است. او در بصره زندگی می کرد و از اصمعی و ابو عبیده و ابوزید و غیره استفاده ها کرد و با بسیاری از نویسندگان و مترجمان فارسی و سریانی آمیزش داشت. به بغداد بسیار سفر میکرد و در عهد وزارت محمد بن الزیات نزد او رفت و سپس مجدداً در بصره اقامت کرد تا به مرض فالج در همانجا درگذشت. وی بد صورت و ناخوش منظرولی بسیار خوش خط و نیکو سخن بود. جاحظ ریاست فرقه معروف جاحظیه از فرقه های معتزله را داشت. از آثار معروف او الاصنام، البخلاء، البیان و التبین، التاج فی اخلاق الملوک، الحنین الی الاوطان، الحيوان، رسائل الجاحظ، المحاسن و الاضداد را باید نام برد. (فرهنگ معین)
- ۵۵_ نقل از مقدمه نوید کرمان بر کتاب نقد الخطاب الدینی اثر نصر حامد ابوزید که تحت عنوان Islam und Politik, Kritik des religiosen Diskurses به زبان آلمانی در سال ۱۹۹۶ در فرانکفورت به طبع رسید. عبارت فوق در
- صفحه ۱۸ نشر آلمانی است.
- ۵۶_ مجموعه اشراقات، ص ۱۳۴/لوح ابن ذئب ص ۱۱
- ۵۷_ توضیح مترجم: نویسنده مأخذ این دو بیان را رساله مدنیه ذکر کرده اما در این اثر مبارک یافت نشد. اما در تجلی سوم از لوح تجلیات این عبارت مذکور. "فی الحقیقه کثر حقیقی از برای انسان علم اوست" (مجموعه اشراقات، ص ۲۰۳) و در منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد دوم ص ۱۳۴ مشاهده گردید.
- ۵۸_ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۱، ص ۱۳۲
- ۵۹_ رساله مدنیه، ص ۱۲۹
- ۶۰_ تجلی سوم از لوح تجلیات، مجموعه اشراقات، ص ۲۰۳/ لوح مقصود، ص ۱۴/ کتاب اقدس بند ۷۷
- ۶۱_ Unfolding Destiny, P. 445
- ۶۲_ لوح مانکجی صاحب، دریای دانش، ص ۳/ مجموعه الواح طبع مصر، ص ۲۶۱
- ۶۳_ ترجمه_ نقل در مجموعه Teaching Prominent People (London 1990) صفحه ۱
- ۶۴_ سورة البیان، خطاب به محمد ابراهیم مبلغ، آثار قلم اعلی ج ۴، ص ۱۱۴
- ۶۵- کتاب مبین، ص ۳۸۷